



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه جلسه قبل

بحث در نکته بیستم در ذیل مبحث سب بود و به قاعده جواز مقابله به مثل رسیدیم. نگاهی به کلیت این قاعده انداختیم و پیرامون آن از منظر آیات مرتبط بحث کردیم. حاصل آیات این بود که ما اطمینان پیدا نکردیم که شامل مثل سب شود؛ برای اینکه در اینها اهانت وجود دارد و اگر طرف آن، مسلم باشد، اهانت حق‌اللهی هم متصور و محفوظ می‌شود.

این قاعده مربوط به جایی است که حق‌الناس محض باشد؛ اما جایی که فقط حق‌الله باشد یا حق‌الله هم وجود داشته باشد و با حق‌الناس ممتزج باشد این قاعده شامل آن نمی‌شود و چون که بحث سب بنا بر اظهر علاوه بر بُعد حق‌الناسی، بعد حق‌اللهی هم در عرض آن دارد، لذا نمی‌تواند مشمول این قاعده شود.

جواز مقابله به مثل در روایات

این طبق قاعده است اما آیا با مراجعه به روایات خاصه‌ای که در باب سب وجود دارد، دلیل خاصی پیدا می‌شود که مقابله به مثل را تجویز کند یا نه؟ در این باب، چهار یا پنج روایت بود که اولین روایت، موثقه آبی الحجاج بجلی در باب ۱۵۸ ابواب احکام عشرة، باب تحریم السب است.

برای جواز مقابله به مثل در سب، به این روایت تمسک شده است و اگر دلالت این روایت تمام باشد، می‌توان جواز مقابله به مثل در باب سب را از باب دلیل خاص قائل شد. گفتیم که این روایت دلالت به حرمت سب می‌کند؛ اما آیا این روایت، دلالت بر مقابله به مثل هم دارد یا نه؟

عده‌ای گفته‌اند: روایت اول باب ۱۵۸ ابواب احکام عشرة کتاب حج که قبلاً خواندیم دلالت بر جواز دارد. این روایت معتبره که سندش را بحث کردیم و صحت سندش روشن شد این است: «سَأَلْتُهُ عَنِ السَّابِّينَ يَتَسَابَّانِ» از امام سؤال می‌کند که دو نفر به یکدیگر دشنام می‌دهند. حضرت فرمودند: «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ»^۱ آنکه آغازکننده است ستمگرتر است.

۱- وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۹۷.



تشویش در نسخ روایت اول

«وَوَزْرُهُ وَ وَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ»^۲ این جمله دوم هم که در بعضی از نسخ نقل شده، تشویش هست. مرحوم شیخ انصاری در مکاسب می‌فرماید که در این جمله تشویش است؛ علتش این است که یک نسخه می‌گوید: «وَوَزْرُهُ وَ وَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ». این چیز عجیبی می‌شود که بگوییم: بادی این‌ها اظلم است و گناهِش بر گردن رفیقش است که متأخر است.

مرحوم شیخ می‌فرماید: در نسخه‌های معتبر در دست ما این‌گونه است: «وَوَزْرُهُ وَ وَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» گناه آغازگر و گناه کسی که به خاطر او در این مسئله افتاده و در مقام عکس‌العمل است، هر دو بر گردن اوست. گناه خودش به خاطر سب کردن و گناه رفیقش برای اینکه به واسطه او، گرفتار سب شده و نوعی تسبیب به سب شده است.

حل تشویش نسخ

بنابراین جمله دوم گرچه نسخه‌ای دارد که معنا را خیلی متفاوت می‌کند؛ اما در نسخه‌های متعدد دیگر، همین جمله آمده که مطابق با ضوابط است. بنابراین نباید نگران تشویش متن و اختلاف نسخ باشیم. حتی اگر نسخ معتبره هم نبود، نیاز نداشتیم که بگوییم: اختلاف نسخه هست؛ زیرا ارتکازات و مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات عقلانی به خوبی می‌گوید که گناه کسی که شروع‌کننده است به گردن کسی نیست که متأخر است.

بنابراین در نسخه‌های معتبر و در نسخه‌هایی که از وسائل نقل شده که در نسخ امروز ما نیست و منبع اصلی آن کافی یا کتب دیگر است این‌طور آمده است: «وَوَزْرُهُ وَ وَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» همچنین اعتبار هم با همین مساعد است؛ لذا اگر اختلاف نسخه هم باشد قطعاً ترجیح به این نسخه است.

۲- همان.



دلالت جمله سوم روایت بر جواز مقابله

جمله سوم یکی از نسخ این است: «مَا لَمْ يَعْتَدِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ»^۳ و نسخه دیگر «مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومَ»^۴ است. در نسخه اول معنا این طور می شود که گناه آغازکننده و رقیش که تحت تأثیر او به این ورطه افتد، بر عهده شخص آغازگر است؛ یعنی این گناه بر عهده اوست تا وقتی که از این مظلوم عذرخواهی نکند. اگر عذرخواهی کند و او هم راضی شد، گناه خودش و گناه رقیش که بر ذمه او بود پاک می شود. اینکه عذرخواهی چه نقشی دارد و چطور گناه را پاک می کند، بحث دقیقی است که در غیبت می آید. نسخه دوم می فرماید که وزر شروع کننده و طرفش به عهده شخص شروع کننده است تا وقتی که مظلوم یعنی طرف مقابل، از حد تجاوز نکند و به اندازه، جواب او را می دهد، او گناهی ندارد و بر گردن اولی است؛ ولی اگر بیش از حد شروع کننده، سب کند، جایز نیست.

آیاتی مانند: «بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/۱۹۴) و «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا» (مائده/۸) می گویند: گناهی ندارد تا وقتی که از مرز مقابله به مثل عبور نکند. بنابراین جمله اول روایت «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ»، اختلاف نسخه ای ندارد؛ اما جمله دوم اختلاف نسخه ای دارد و نسخه درست «وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» است. در جمله سوم هم اختلاف نسخه ای را بیان کردیم.

خلاصه استدلال جواز مقابله با سب

برای جواز سب در مقابل سب به این روایت استدلال شده است. به دو فقره از این روایت استشهاد شده که یک فقره «وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» است و می فرماید: گناه طرف مقابل به عهده اوست. عرف می فهمد که گناه خودش و گناه طرف مقابل بر عهده اوست و نوعی دلالت التزامی و ظهوری دارد. فقره دیگر «مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومَ» است و معنایش این است که گناه خودش و گناه طرف مقابل بر عهده اوست تا وقتی که مظلوم تعدی نکند. «مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومَ» تأکید می کند که تا وقتی که تعدی نکند جایز است؛ اما اگر تعدی کرد اشکال دارد. بنابراین فقره دوم، مؤکد دلالت فقره اول می شود.

۳- همان.

۴- وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۲۹.



اشکال بر استدلال جواز مقابله با سب

این استدلال از چند جهت محل اشکال قرار گرفته است:

اشکال اول: ابتدای روایت دارد: «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ» آنکه شروع‌کننده است ظالم‌تر است؛ معنایش این است که طرف دیگر هم ظالم است و این‌طور نیست که طرف مقابل ظلمی نکرده باشد بلکه کسی که پاسخگوی دشنام است او هم خطا و ظلم می‌کند؛ اما اولی اَظْلَم است.

اشکال دوم: «وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» منافات ندارد با اینکه گناه طرف مقابل بر عهده اوست و خود او هم گناهکار است؛ ولی چون گناه این بیشتر بوده می‌گوید: گناه او هم بر عهده او است.

روایات سنت سیئه دال بر عدم جواز مقابله با سب

این روایت نظیر روایات معتبره‌ای است که قبلاً مطرح شد؛ مانند: «مَنْ سَنَّ سِنَّةَ سَيِّئَةٍ فَعَلَيْهِ وَزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۵ اگر کار بدی را پایه‌گذاری کردید، در گناه همه آن‌هایی که کار بد را از او آموخته‌اند شریک است إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. راوی سؤال می‌کند: و لو چند واسطه بخورد؟ حضرت می‌فرماید: إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. سنت بدی که یکی گذاشت و نسل به نسل که منتقل می‌شود، همه این‌ها در نامه اعمال اولی در عالم برزخ نوشته می‌شود.

در ادامه می‌فرماید: «مَنْ غَيَّرَ أَنْ يُنْقِصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» بدون اینکه از گناه کسانی که پیروی کرده‌اند کم شود؛ یعنی علاوه بر گناهی که در پرونده این‌ها نوشته می‌شود، گناهی هم در پرونده بدعت‌گذار نوشته می‌شود. «وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» معنایش این نیست که او گناهی ندارد؛ بلکه آن‌ها خودشان گناهکار هستند ولی چون این در او دخیل بوده او هم در گناه آن‌ها شریک است.

اشکال سوم: «مَا لَمْ يَتَّعَدَّ الْمَظْلُومُ» که شما به آن استدلال کردید، اختلاف نسخ دارد و نمی‌شود به آن استدلال کرد. اگر «مَا لَمْ يَتَّعَدَّ الْمَظْلُومُ» بود ممکن بود دلالت بر آن بکند که شما می‌گویید؛ ولی نسخه مقابلی هم دارد.

۵ - هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام ج ۵ ص ۵۷۹.



خلاصه اشکالات

بنابراین فقره «وَوَزْرُهُ وَوَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» دلالت بر موضوع ندارد و «مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُوم» هم اختلاف نسخه دارد. علاوه بر این‌ها اظلم می‌تواند دلالت بر این کند که آن‌هم ظالم است. این سه نکته‌ای است که در این روایت در مقام پاسخ به آن استدلال داده می‌شود. در حقیقت این روایت از روایاتی است که طرفین نقیض به این استدلال کرده‌اند؛ یعنی هم قائلین به جواز مقابله به مثل در سب و هم مخالفین مقابله به مثل، به این روایت استدلال کرده‌اند.

ظهور فقره اول روایت در عدم جواز مقابله سب

ظاهر جمله «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ» این است که هر دو گناهکار هستند؛ اما این گناهش بیشتر است چون در برانگیختن دیگری به این گناه دخالت دارد. اگر جمله اول تنها بود ظاهرش این است که این روایت دلیل بر قول دوم می‌شود؛ یعنی حتی پاسخ‌دهنده هم گناه می‌کند اگرچه گناهش به حد آغازگر نیست.

نیاز مشاکله به قرینه خاصه

ممکن است کسی بگوید: از باب مشاکله به آن‌هم ظلم اطلاق شده است: مثل «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ» (بقره/۱۹۴) ولی اشکال این است که مشاکله، قرینه خاصه می‌خواهد و اگر قرینه خاصه نباشد ظاهرش این است که این هم متصف به ظلم است.

اصل این است که وقتی می‌گویند: این شخص افضل از اوست، معنایش این است که هر دو فضل دارند؛ اما فضل یکی بیشتر است. در اینجا هم هر دو ظلم کرده‌اند؛ ولی ظلم یکی بیشتر است. لذا به نظر می‌آید در شرایط طبیعی «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ» می‌تواند دلیل باشد برای قول به اینکه هر دو گناهکار هستند و مقابله به مثل جایز نیست.

دلالت فقره دوم بر جواز مقابله سب

حق در مسئله این است که قائلین به عدم جواز مقابله به مثل می‌توانند به «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ» به تنهایی تمسک کنند و جمله بعدی هم می‌تواند دلیل برای قائلین به جواز باشد؛ برای اینکه وقتی محاوره عرفی بگوید: گناه او هم بر عهده اوست، ظاهرش این است که گناهی ندارد.



صحیح نبودن مقایسه این روایت با روایات سنت سیئه

در روایات «مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً» اگر چه گفته می شود هر دو گناهکار هستند؛ ولی این به خاطر تصریح و تأکید بر گناه شخص عامل است و فرموده اند: «مَنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» اگر این تصریح نبود، متفاهم عرفی این بود که او گناهی نکرده و بدعت گذار، مسبب و عامل است.

بنابراین نمی شود اینجا را با روایات سن سنة الحسنه یا سن سنة سیئه مقایسه کرد؛ برای اینکه آنجا بعد از اینکه این جمله آمده به این مسئله تصریح شده است. اتفاقاً آن روایت، دلالت این روایت بر عدم گناه پاسخ دهنده را تقویت می کند؛ برای اینکه آنجا وقتی امام می فرمایند: گناه آن ها بر عهده اوست، به ذهن می آید که آن ها گناهی ندارند، لذا بلافاصله سؤال کرده و امام جواب داده اند و یا خود امام بعضی جاها بلافاصله می فرمایند: «مَنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» معلوم می شود که چیزی از این جمله فهمیده می شود و حضرت دفع توهم می کنند.

بنابراین جمله «مَا لَمْ يَتَعَدَّ» و «مَا لَمْ يَعْتَدِرْ» اختلاف نسخه است و نمی توانیم به آن تمسک بکنیم؛ لذا استدلال قائلین به جواز به دو جمله «وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» و «مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومَ» می توانند استشهاد کنند و قائلین به عدم جواز هم می توانند به اظلم توجه کنند.

تعارض بین جمله اول و دوم روایت

نتیجه این دو بحث، تعارض بین این دو جمله می شود و هر دو استدلال در بادئ امر درست است و این طور نیست که بگوییم: یکی دلالت می کند و دیگری دلالت نمی کند؛ بلکه اگر هر کدام از این ها به تنهایی در یک جمله می آمدند می گفتیم که درست است. حال باید دید که آیا می توان یکی از این دو را مقدم کنیم یا اینکه تعارض می کنند و روایت مجمل می شود؟ اگر نتوانیم یکی را ترجیح بدهیم و روایت اجمال پیدا کند، رجوع به قواعد می کنیم.

رفع تعارض

بعید نیست که بگوییم: دلالت «وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» اولی است و به خاطر سه نکته بر جمله اول مقدم می شود:

۱. معمولاً دلالت جمله متأخر، مقدم بر جمله متقدم است و همیشه قرینیت ذیل نسبت به صدر اقوی است. قرینیت ذیل در اصول بحث شده و فی الجمله درست است.



۲. اَظْلَمُ از باب مشاکله باشد، نه از باب اینکه واقعاً خطاکار است. این نظیر آیات مذکور است. مشاکله رواج و شیوع دارد. اینکه می‌گوید: «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ» معنایش این است که او هم خطاکار است و دلالت بر خطای او نیز می‌کند. کار او شأنیست خطا دارد؛ اما چون در مقابل ظلم شروع‌کننده قرار می‌گیرد، دلالتش ضعیف‌تر است و حمل بر مشاکله قوی‌تر می‌شود.

آیه قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ» (بقره/۱۹۴) کسی که ظلم کرد به او ظلم کنید. این از باب مشاکله است و از این باب که این فعل فی حد نفسه ظرفیت اعتدی را دارد لذا برای زیبایی سخن، تعبیر به اعتدی می‌شود و لو اینکه در این شرایط اعتدی نیست.

در «الْبَادِيُّ مِنْهُمَا أَظْلَمُ» هم نمی‌گوید که حتماً او خطاکار است ولی چون ذات این عمل خطایی است، فرموده: اَظْلَمُ است. وقتی جمله بعدی بیاید، حمل این جمله بر ظهور مشاکله، اقوی و اظهر می‌شود. البته این اظهریت یک نوع استظهار شخصی است و قاعده‌ای نیست که خصم را اسکات کند. این دو استظهار شخصی است و ما بعید نمی‌دانیم که دلالت «وَوَزْرُهُ وَوَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» اقوی باشد و قرینه باشد برای اینکه اَظْلَمُ از باب مشاکله است.

۳. نسخه «مَا لَمْ يَعْتَدِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ» این بحث را تقویت می‌کند و می‌گوید: او مظلوم است. معلوم می‌شود که گفتن اَظْلَمُ از باب مشاکله است و معنایش این است که این ظالم و او مظلوم است. نسخه «مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومِ» نیز این را می‌رساند. ممکن است کسی آن جواب را بدهد ولی ظاهرش این است.

خلاصه رفع تعارض

بنابراین ما می‌گوییم: از نظر ابتدائی اَظْلَمُ دلالت دارد که مقابله‌به‌مثل جایز نیست و «وَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» فی حد نفسه دلالت دارد که مقابله‌به‌مثل جایز است؛ اما چون اینجا کنار هم قرار گرفته‌اند تقابل پیدا می‌کنند و اظهر این است که دلالت و ظهور «وَوَزْرُهُ وَوَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ» مقدم بر اَظْلَمُ است به خاطر سه نکته:

۱. قرینیت ذیل به صدر اقوی است.
۲. دوم مشاکله پیدا کردن اَظْلَمُ، عرفیت دارد.
۳. هر یک از دو نسخه «مَا لَمْ يَتَعَدَّ» و «مَا لَمْ يَعْتَدِرْ» باشد به طرف مقابل، مظلوم گفته است و این را تقویت می‌کنند که او ظالم نیست بلکه مظلوم است.



اصل عدم جواز مقابله به مثل

اگر کسی نتوانست با این‌ها قانع شود، روایت اجمال پیدا می‌کند. در این صورت، اصل عدم جواز است که قبلاً گفتیم. اگرچه از قاعده عمومی مقابله به مثل نمی‌شود این را استفاده کرد ولی با دلیل خاص می‌شود بگوییم که مقابله به مثل در سب جایز است و هذا هو الأظهر.

کسانی که می‌گویند: او گناهکار نیست، بعضی از این‌ها می‌گویند: گناهی نیست و بعضی می‌گویند: گناه هست ولی اینجا عقاب آن، امتناناً برداشته شده است. این نظر را هم می‌توان داد ولی ظهورش این است که گناه نیست. همیشه مقابله به مثل، اشاعه منکر است؛ ولی چون در مقام دفاع هستیم جایز است.

بنابراین ما بحث سب را با بیست محور در فروع آن مطرح کردیم. خیلی مباحث مهم و اساسی است که روابط اخلاقی و میان فردی اجتماعی مطرح شده است و تأکید کردیم که عنوان اهانت و ایداء و سب به عنوان خاص حرام است و ذیل آن، بیست بحث آوردیم. روایتی که آیت‌الله مکارم به آن تمسک کرده‌اند و می‌گویند: جایز نیست، ضعیف است و نمی‌شود به آن استدلال کرد.

مقام دوم: معامله بر سب

این مقام اول بود. این بحث مقام دومی هم دارد که خیلی کوتاه می‌شود از آن عبور کرد. مقام اول در حرمت سب و ادله و مستندات و حدود و ضوابط و فروع و تزییلات آن بود. مقام دوم این است که حکم معامله بر سب چیست؟ به این مناسب این بحث در مکاسب محرمة ذکر شده ولی آیت‌الله مکارم در کتابشان فرموده‌اند: متعارف نیست که در سب معامله انجام بشود تا بخواهیم بحث را در مکاسب محرمة بیاوریم؛ چون طرح این بحث در مکاسب محرمة از حیث این است که سب را معامله کند؛ یعنی برای سب اجیر شود.

متعارف بودن معامله بر سب

گفتیم که این فرمایش تام نیست و معامله بر سب متعارف است و در زمان ما هم وجود دارد. ممکن کسی اجیر شود تا سخنگوی تلویزیونی باشد. بخشی از کارش این است که یک جریان یا شخص یا اشخاص و یا دولت را تخریب کلی می‌کند و بخشی از کارش هم سب و دشنام است.



گاهی اجیر می‌شوند که در ماشین‌ها بنشینند و به کسانی که مستحق آن نیستند دشنام دهند و یا اجیر می‌شوند که درجایی دشنام و لعن و نفرین بنویسند و گفتیم که سب شامل کتابت هم می‌شود. لذا معامله بر سب مصداق دارد و حکمش هم حرمت است.

وقتی شرع چیزی را حرام کرد، معنایش این است که ارزش تبادلی و اقتصادی و عقلایی ندارد. از نظر شرعی ارزش این معامله إلغاء شد و معامله بر آن باطل است و اخذ مال در مقابل او، اخذ مال به باطل می‌شود؛ زیرا عملی که شرع ارزش آن را اسقاط کرده است در مقابل آن پول می‌گیرند. اگر کسی اجیر بر کاری شود که بخشی از این کار دشنام است، در مقابل این بخش از کار، هر مبلغی که بگیرد حرام و باطل است.